



Research Article

A Jurisprudential Study of the Right to Have Peace with Emphasis on the Verses of the Holy Qur'an

Mahdi Firouzi¹

Received: 11/05/2021

Accepted: 26/11/2021

Abstract

Living in a peaceful environment away from war has been one of the most important human aspirations and many efforts have been made to achieve it, including the recognition of the "right to have peace", according to which "living in peace" as "the right of human" has been affirmed and emphasized along with other recognized human rights. However, in addition to the humanistic schools, war and jihad have been emphasized in Islam in some cases, and Muslims are allowed to wage jihad and fight against those with whom they are at war. The question, which this paper seeks to answer, is whether the right to live in peace can be recognized for those who are not at war with Muslims, including non-Muslims. In answer to this question, it seems that by referring to religious arguments, especially the verses of the Holy Qur'an, it can be considered that fighting is permissible with those who are at war with Muslims. Therefore, non-Muslims who want to live peacefully with Muslims have the right to live in a peaceful environment.

Keywords

The Holy Qur'an, Fiqh, war, jihad, peace, human rights, right to have peace.

1. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Legal Affairs, Research Center for Jurisprudence and Law, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran. m.firouzi@isca.ac.ir

* Firouzi, M. (1400 AP). A Jurisprudential Study of the Right to Have Peace with Emphasis on the Verses of the Holy Qur'an. *Journal of Fiqh*, 28(108), pp. 69-97. Doi: 10.22081/jf.2021.60905.2291.

Copyright © 2021, Author (s). This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>) which permits copy and redistribute the material just in noncommercial usages, provided the original work is properly cited.

مقاله پژوهشی

بررسی فقهی حق بر صلح با تأکید بر آیات قرآن کریم

مهدی فیروزی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۰۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۲۱

چکیده

زندگی در فضای صلح آمیز و به دور از جنگ، یکی از مهم‌ترین آرزوهای بشر بوده است و برای تحقق آن تلاش‌های بسیاری صورت گرفته که از جمله می‌توان به شناسایی «حق بر صلح» اشاره کرد که بر اساس آن «زندگی در صلح» به مثابه «حق بشری» در کنار سایر حق‌های به رسمیت شناخته شده برای بشر مورد تأیید و تأکید قرار گرفته است. با این حال، علاوه بر مکاتب بشری، در اسلام نیز جنگ و جهاد در مواردی تجویز شده است و به مسلمانان اجازه داده شده با کسانی که با آنان سر جنگ دارند، به جهاد و مقاتله برخیزند. سؤالی که این مقاله درصدد یافتن پاسخ آن می‌باشد، این است که آیا می‌توان حق زندگی در صلح را برای کسانی که سر جنگ و ستیز با مسلمانان ندارند، از جمله غیرمسلمانان، به رسمیت شناخت؟ در پاسخ به این پرسش به نظر می‌رسد با استناد به ادله دینی، به ویژه آیات قرآن کریم، می‌توان قائل شد که جنگ و قتال با کسانی مجاز است که سر جنگ و ستیز با مسلمانان دارند؛ بنابراین غیرمسلمانانی که خواهان زندگی مسالمت آمیز با مسلمانان هستند، حق دارند در فضایی صلح آمیز زندگی کنند.

کلیدواژه‌ها

قرآن کریم، فقه، جنگ، جهاد، صلح، حقوق بشر، حق بر صلح.

۱. استادیار گروه مسائل فقهی و حقوقی، پژوهشکده فقه و حقوق، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.
m.firouzi@isca.ac.ir

* فیروزی، مهدی. (۱۴۰۰). بررسی فقهی حق بر صلح با تأکید بر آیات قرآن کریم. فصلنامه علمی - پژوهشی فقه، ۲۸(۱۰۸)، صص ۶۹-۹۷.
Doi: 10.22081/jf.2021.60905.2291

گرچه زندگی در صلح، خواست و آرزوی طبیعی و فطری بشر بوده و است، اما متأسفانه به گواهی تاریخ، جنگ و درگیری بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی بشر را تشکیل داده است؛ بر همین اساس، اقدامات فراوانی برای مقابله با رخداد جنگ و مخاصمات مسلحانه در سطح بین‌المللی صورت گرفته است که از جمله می‌توان به شناسایی «صلح» به‌عنوان «حق بشری» تحت‌عنوان «حق بر صلح» و ذیل مقولات «نسل سوم حقوق بشر» یا «حقوق همبستگی» اشاره کرد که بر اساس آن، حق همه انسان‌ها برای زندگی در فضای صلح‌آمیز و دور از جنگ موردشناسایی قرار گرفته است.

این در حالی است که چه در مکاتب بشری و چه در ادیان آسمانی، قواعد و مقررات مربوط به جنگ و صلح تبیین شده است. در قرآن کریم نیز قوانین و مقررات مربوط به جنگ و جهاد بیان شده و فقیهان مسلمان نیز در طول قرن‌ها در بحث از جهاد، احکام فقهی فراوانی از این آیات استخراج کرده‌اند و یکی از احکام مورد پذیرش فقیهان مسلمان در این باره «جهاد ابتدایی» است.

وجود این حکم، تصویری را پدید آورده که در اسلام، صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز با غیرمسلمانان جایگاهی ندارد و غیرمسلمانان یا باید مسلمان شوند و یا باید با آنان جهاد کرد، و لذا نمی‌توان حق زندگی در صلح برای آنان قائل شد، اما تأمل در آیات قرآن کریم بیان‌گر آن است که خداوند، ضمن اینکه صلح را بهترین گزینه برای بشر می‌داند، بر این نکته تأکید می‌کند که مسلمانان نباید با غیرمسلمانانی که سر جنگ و ستیز ندارند به قتال برخیزند و به آنان تعدی و تجاوز کنند؛ بلکه باید با آنان به عدالت رفتار کنند و اگر آنان مسلمانان را به صلح دعوت کردند آن را بپذیرند. از این برداشت‌های کلی از قرآن کریم، می‌توان بر شناسایی «صلح» به‌عنوان «حق بشری» برای «همه انسان‌ها»، از جمله غیرمسلمانان، استدلال کرد.

در کنار حق‌هایی که آیات قرآن کریم بیان‌گر آن هستند، همچون حق مالکیت و حق قصاص، از برخی احکام قرآن نیز حق‌هایی قابل برداشت است؛ مانند «حق حیات»

که از حکم شرعی «حرمت قتل» استفاده می‌شود. در همین راستا، از مجموع احکام آیات قرآن که دلالت بر عدم جواز جنگ و تعدی به غیرمسلمانان غیرمحراب و نیز لزوم رفتار عادلانه با آنان دارد، می‌توان «حق زندگی در صلح» را برای آنان استفاده کرد. تفصیل این مسئله با تحلیل و بررسی آیات قرآن کریم، موضوع مباحث این مقاله خواهد بود. بر همین اساس، مقاله حاضر در سه گفتار تنظیم شده است؛ ابتدا مفاهیم اصلی مقاله تحلیل می‌شود و سپس آیات دال بر شناسایی حق غیرمسلمانان برای زندگی در صلح، و در نهایت، آیاتی که تعارض ظاهری با شناسایی حق بر صلح دارند، مورد تحلیل و بررسی قرار خواهند گرفت.

قبل از ورود به بحث، ذکر این نکته ضروری است که منظور از شناسایی حق زندگی صلح‌آمیز برای غیرمسلمانان، داشتن رابطه ولایی و دوستانه با آنان و نیز صحه‌گذاشتن بر معتقدات آنان نیست، بلکه منظور رابطه طبیعی و همزیستی مسالمت‌آمیز است.

۱. تحلیل و بررسی مفاهیم

چند اصطلاح مهم در این مقاله وجود دارد که تحلیل و بررسی آنها می‌تواند به تبیین بهتر بحث کمک نماید. این مفاهیم عبارتند از جهاد، صلح، سلم و حق بر صلح که در این گفتار مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱-۱. جهاد

«جهاد» در لغت یا از «جهد» به معنای مشقت و سختی است، یا از «جُهد» به معنای وسع و توان و طاقت است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۰۸؛ جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۴۶۰-۴۶۱؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۱۳۳-۱۳۴) که در دو معنای عام و خاص به کار می‌رود. جهاد در معنای عام، یعنی مطلق تلاش و کوشش و به کارگیری توان و نیروی خود در انجام کارهای سخت و دشوار و در معنای خاص، عبارت است از به کار بردن نهایت تلاش و توان برای مقابله

و جنگ با دشمن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۰۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۱۳۵؛ حسینی واسطی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۴۰۸). فقیهان و مفسران نیز جهاد را بذل جان و مال در راه خدا برای نبرد با مشرکان و باغیان بر وجه مخصوص یا بذل جان، مال و توان خود در راه اعتلای اسلام و برپاداشتن شعائر آن تعریف کرده‌اند (نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۲۱، ص ۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۸، صص ۷-۸؛ فاضل مقداد، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۳۴۰).

برخی از فقیهان جهاد را به دو قسم جهاد ابتدایی و جهاد دفاعی تقسیم کرده‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، صص ۷-۸؛ علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۱۹؛ منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۱۵). برخی نیز جهاد در اسلام را منحصر در همان جهاد ابتدایی می‌دانند و اطلاق جهاد بر قسم دوم را مجاز و آن را از اقسام دفاع دانسته‌اند (نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۲۱، ص ۴۶).

بسیاری از فقیهان، جهاد ابتدایی را به مبارزه با مشرکان و کفار برای دعوت آنان به اسلام و یکتاپرستی تعریف کرده‌اند (ن.ک: شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۷؛ نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۲۱، ص ۳) در مقابل، جهاد دفاعی است که هدف آن مبارزه با دشمنان برای دفاع از حوزه اسلام و سرزمین‌های اسلامی و برای دفاع از جان و مال و حیثیت و فرهنگ مسلمانان است (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۸۱؛ منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۱۵؛ مشکینی، بی‌تا، ص ۲۴۵).

۲-۱. صلح و سلم

«صلح»^۱ در اصل واژه‌ای عربی است که به زبان فارسی وارد شده و در معانی متعددی همچون سازش، آشتی، سلم، سازش کردن، آشتی کردن، تراضی میان متنازعیان، مقابل جنگ، توافق و پیمانی که برحسب آن دعوایی را حل و فصل کنند، آمده است (ن.ک: دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۹، ص ۱۳۲۴۸؛ معین، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۱۶۰).

در عربی نیز در معانی فراوانی به کار رفته که مهم‌ترین آن، «ضد فساد» است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۵۱۶؛ طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۳۸۷؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۸۹؛ مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۶، ص ۲۶۵؛ فیومی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۳۴۵). معانی دیگری نیز مانند: مسالمت و سازش (قرشی،

1. Peace.

۱۳۷۷، ج ۴، ص ۱۴۱)، سلم و دوستی، مصالحه و توافق گروهی با یکدیگر (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۵۱۶)، ازین بردن نفرت و دشمنی بین مردم (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۸۹) و ایجاد رضایت بین طرفین منازعه (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۳۸۷) برای صلح بیان شده است که به نظر می‌رسد همه به همان معنای «ضد فساد» برمی‌گردد.

در فقه و حقوق اسلامی، صلح در دو حوزه مطرح است: یکی در امور مدنی، و دوم در باب جهاد. صلح در امور مدنی عبارت از «عقدی شرعی است برای توافق و سازش میان دو یا چند نفر بر امری؛ از قبیل تملیک عین مال یا منفعت آن و یا انتقال حقی و یا اسقاط آن و یا ابراء دینی و غیر آن؛ خواه به‌طور رایگان و یا در ازای گرفتن عوض باشد» (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۹۲؛ همچنین بنگرید: خمینی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۵۶۱).

معنای دوم صلح که موضوع این مقاله است، صلح در باب جهاد است که به وضعیتی اطلاق می‌شود که فارغ از جنگ و درگیری و همراه با آشتی و آرامش باشد. این معنا در ادبیات دینی غالباً با اصطلاح «سلم» آمده که سلم و سلم واژه‌ای عربی است و در معانی مختلفی از جمله مسالمت، صلح، سازش (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۱۹۵۱؛ ابن فارس، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۹۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۲۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۲۹۲؛ قرشی، ۱۳۷۷، ج ۳، صص ۲۹۹-۳۰۰) و برکناربودن از آفات و بیماری‌های ظاهری و باطنی (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۲۱؛ ابن فارس، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۹۰؛ مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۵، ص ۱۸۷؛ قرشی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۲۹۶؛ جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۱۰، ص ۲۶۵) به کار رفته است. نزدیک‌ترین مفهوم به «سلم» در آموزه‌های دینی، همان متفاهم عرفی از واژه «صلح» در فارسی است که «آشتی» و «مسالمت» است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۸۵۳). در آیات قرآن کریم سلم عبارت است از آشتی و صلحی که در مقابل جنگ باشد (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۲۶۶؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۲۳؛ ابن فارس، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۹۰) و در حقیقت، «سلم» در مقابل «حرب» و «جنگ» است (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۳۰؛ جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۱۰، ص ۲۶۵).

ناگفته نماند که مراد از صلح تسلیم نیست؛ بلکه وجود رابطه عادی، طبیعی و آرام است، بدون آنکه زمینه‌ای برای تهدید یا توسل به زور و برخورد مسلحانه فراهم آید.

۳-۱. حق بر صلح

شناسایی «حق بر صلح»^۱ در نظام بین‌الملل حقوق بشر برای نخستین بار در قطعنامه‌ای که در سال ۱۹۷۶م توسط «کمیسیون (سابق) حقوق بشر»^۲ و با موضوع «ترویج و تشویق بیشتر حقوق بشر و آزادی‌های اساسی»^۳ صادر شد، صورت گرفت (Resolution 5/XXXII HRC). در ماده ۱ این قطعنامه مقرر شده است که: «همه حق دارند در شرایط صلح و امنیت بین‌المللی زندگی کنند و از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، و نیز حقوق مدنی و سیاسی، به‌طور کامل برخوردار شوند».

یکی دیگر از اسناد مهم در این باره، «اعلامیه حق بر صلح»^۴ است که در قالب قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسیده است (Resolution 71/189 GA). در ماده ۱ این اعلامیه آمده است: «هر کس حق برخورداری از صلح را دارد؛ به‌گونه‌ای که کلیه حقوق بشر ترویج و حمایت گردد و توسعه به‌طور کامل محقق شود».

در برخی از اسناد منطقه‌ای همچون «اعلامیه حقوق بشر آ.س. آن»^۵ نیز آمده است: «همه اشخاص و ملت‌های "آ.س. آن" حق دارند در چارچوب امنیت و ثبات، بی‌طرفی و آزادی "آ.س. آن" از صلح برخوردار شوند، به‌گونه‌ای که حقوق مندرج در این اعلامیه به‌طور کامل تحقق یابد».

گرچه تأمل در این اسناد بیان‌گر آن است که حق بر صلح، باید به برخورداری همگان از حقوق مدنی و سیاسی، حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، توسعه و نیز ترویج حقوق بشر بینجامد، اما تعریفی جامع و مانع از حق بر صلح در این اسناد به دست نمی‌آید.

با این حال به نظر می‌رسد تحقق کامل حق بر صلح نیازمند فرایندی چندوجهی

1. Right to Peace.
2. The Human Rights Commission.
3. Further Promotion and Encouragement of Human Rights and Fundamental Freedoms.
4. Declaration on the Right to Peace, 19 December 2016.
5. The ASEAN Human Rights Declaration, 18 November 2012.

شامل «پیشگیری از تعارض»،^۱ «ایجاد صلح»،^۲ «حفظ صلح»^۳ و «تحکیم صلح»^۴ است که می‌تواند زمینه‌ای برای صلح پایدار و در نتیجه تحقق حق بر صلح فراهم نماید. ضمن اینکه از اسناد بین‌المللی از جمله «منشور ملل متحد» استفاده می‌شود، پیش شرط تحقق حق بر صلح چند امر است که از جمله می‌توان به «عدم تهدید یا استفاده از زور در روابط بین‌المللی»، «حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی»، «عدم مداخله در امور داخلی کشورها» و «همکاری بین‌المللی کشورها در مسائل اقتصادی و اجتماعی» اشاره کرد. علاوه بر این، نمی‌توان در تعریف حق بر صلح از عنصر «تهدید و خلع سلاح» که مخالفت کشورهای بزرگ دارند سلاح‌های کشتار جمعی همچون سلاح‌های هسته‌ای را به همراه دارد چشم‌پوشی کرد. با توجه به آنچه گفته شد می‌توان حق بر صلح را حق زندگی همه افراد و ملت‌ها در محیطی عاری از جنگ، تهدید و خشونت دانست که در آن حقوق بشر و آزادی‌های اساسی قابل تحقق باشد.

بر اساس این تعریف، در حق بر صلح، علاوه بر فقدان جنگ و تجاوز، نظام تهدید نیز نباید باشد. ضمن آنکه تحقق کامل حق بر صلح، مستلزم حذف خشونت ساختاری همچون فقر، جهل، تبعیض، توسعه‌نیافتگی و مانند آن است که بتواند زمینه و بستری مناسب برای تحقق حقوق بشر و آزادی‌های اساسی فراهم آورد.

۲. بررسی آیات دال بر شناسایی حق بر صلح

آیاتی از قرآن کریم وجود دارد که می‌توان با استناد به آنها، بر شناسایی صلح به‌عنوان حق بشری برای همه افراد بشر استدلال کرد. تحلیل و بررسی برخی از این آیات موضوع مباحث این گفتار است.

1. Conflict Prevention.
2. Peace Making.
3. Peace Keeping.
4. Peace Building.

۲-۱. آیه ۸ سوره ممتحنه

خداوند در این آیه می‌فرماید: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ». بر اساس این آیه، خداوند مسلمانان را سفارش می‌کند که درباره کسانی که سر جنگ و ستیز با آنان ندارند و آنها را از خانه و کاشانه‌شان آواره نکرده‌اند، به نیکی و عدالت رفتار کنند.

از این آیه استفاده می‌شود که اولاً نه تنها نیکی کردن و عدالت ورزیدن به چنین کسانی حرام نیست و مشروع است، بلکه محبوب خدا است و فضیلت دارد (ن.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۲۰، ص ۱۱۰)؛ ثانیاً وقتی با اینکه کافر بوده‌اند، احسان و عدالت در حق آنان جایز بلکه محبوب خداوند است، به طریق اولی جنگ با آنان موردنهی و منع شارع است (منتظری، ۱۳۸۷، ص ۶۴)؛ ثالثاً گرچه این آیه بر جواز عدالت دلالت دارد، اما آیات متعدد دیگری که ظاهر آنها درباره همه افراد در همه شرایط اطلاق دارد، امر به رفتار همراه با قسط و عدل می‌نمایند^۱ و قسط و عدل نیز در این موارد یک معنا دارند؛ رابعاً با توجه به تعریف عدالت به «اعطاء کل ذی حق حقه» (خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۴۲۷؛ وحید بهبهانی، ۱۴۲۶ق، ص ۲۴؛ منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۱۸۹)، می‌توان استفاده کرد که مصداق بارز رعایت عدالت و رفتار عادلانه در برابر غیرمسلمانان این است که آنها فارغ از جنگ و درگیری حق داشته باشند در صلح و آرامش زندگی کنند و به عبارت دیگر، مقتضای عدالت، عدم جواز جنگ و قتال و به رسمیت شناختن حق آنان برای زندگی مسالمت‌آمیز است؛ لذا مفسران و فقیهان، جنگ و قتال با کافرانی که سر ستیزه‌جویی ندارند و مایل‌اند با مسلمانان زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشند را از مصادیق اعتدای می‌دانند (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۹، ص ۵۷۷) و اعتدا را نیز به تجاوز از حق معنا کرده‌اند (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۱۴۳).

بر همین اساس، قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز با تاسی از آیات قرآن کریم، بر رعایت حقوق انسانی افراد غیرمسلمان، از جمله حق آنان برای برخورداری از زندگی مسالمت‌آمیز تأکید و ضمن یادآوری مسئولیت دولت اسلامی و مسلمانان در این باره، در

۱. إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ، «اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى»، «وَأْمُرُوا بِالْعَدْلِ بَيْنَكُمْ» و «قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ».

اصل چهاردهم مقرر می‌دارد: «به حکم آیه شریفه "لَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُواكُمْ فِي الدِّينِ وَكَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ"، دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظف‌اند نسبت به افراد غیرمسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند. این اصل در حق کسانی اعتبار دارد که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند».

نکته مهمی که ذکر آن ضروری می‌نماید این است که گرچه این آیه بر صلح با غیرمسلمانان دلالت دارد، اما برخی از مفسران معتقدند این گونه آیات با آیات دیگری که دلالت بر جهاد با کافران دارد، از جمله آیه ۵ سوره توبه: «فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ»، نسخ شده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۴۰۸) که در این صورت، قابلیت استناد به اثبات مدعای موردبحث را از دست خواهد داد.

در پاسخ باید گفت این نظریه علاوه بر اینکه نوعی زیاده‌روی در اعتقاد به نسخ محسوب می‌شود (زحلی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۳۰؛ همچنین بنگرید: خوبی، ۱۴۳۰ق، ص ۲۷۵)، مقرون به صحت نیست؛ زیرا نسخ جایی است که آیات کاملاً با هم تعارض داشته باشند و به هیچ وجه قابل جمع نباشند، اما اگر قابل جمع باشند، نسخ جایگاهی ندارد. آیه موردبحث همان گونه که بیان شد، درباره کسانی است که سر جنگ با مسلمانان ندارند، لذا شامل کسانی که سر جنگ و ستیز با مسلمانان دارند نمی‌شود؛ در حالی که آیه سوره توبه تنها به کفار حربی و مشرکانی که پیمان شکنی کرده نظر دارد، نه همه کافران (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۹، ص ۲۳۴؛ مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۷، ج ۲۴، ص ۳۲)؛ لذا هیچ تراحمی بین این دو آیه نیست.

۲-۲. آیه ۱۹۰ سوره بقره

خداوند در آیه ۱۹۰ سوره بقره می‌فرماید: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ». از این آیه ضمن اینکه جواز تشریح قتال با کسانی که سر ستیز با مسلمانان دارند استفاده می‌شود، نهی از هر عملی که مصداق تجاوز و اعتدا به

غیر آنان باشد نیز استفاده می‌شود؛ لذا قتال با کسانی که سر جنگ‌وستیز با مسلمانان ندارند، از مصادیق اعتدا و تجاوزگری محسوب می‌شود؛ لذا برخی معتقدند اصولاً کسانی که در مقام و قصد مقاتله نیستند، مقاتل محسوب نمی‌شوند تا قتال با آنان موضوعیت داشته باشد (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق ب، ص ۲۶۴)؛ زیرا قتال و مقاتله عبارت است از قصد شخص برای کشتن کسی که قصد کشتن او را دارد (ن.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۵۰۹؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۶۱؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ق الف، ج ۴، ص ۷۴؛ طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۱۴۳).

غالب مفسران نیز به این نکته اشاره دارند که یکی از مصادیق مهم اعتدا، شروع جنگ و قتال با غیرمسلمانانی است که سر جنگ‌وستیز با مسلمانان ندارند. بر همین اساس، مفسران امامیه و اهل سنت در تفسیر «وَلَا تَعْتَدُوا»، جنگ با کسانی را که ابتدا به قتال با مسلمانان نمی‌کنند، از مصادیق اعتدا شمرده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۵۱۰؛ فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۳۴۴؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۱۱۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۷۰). علامه طباطبایی نیز در تفسیر المیزان، ضمن اینکه «قتال ابتدایی» را از مصادیق اعتدا می‌داند، بیان می‌دارد: «نهی از اعتدا در این آیه، نهی مطلق است و در نتیجه، مراد از آن هر عملی است که عنوان تجاوز بر آن صادق باشد؛ مانند قتال قبل از دعوت به حق و نیز قتال ابتدایی» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۶۱). بنابراین، از نظر فقهی نهی وارده در «وَلَا تَعْتَدُوا» نهی عام و مطلق است و آیه شریفه از هرگونه اعتدا نهی می‌کند؛ یعنی هر چیزی که اعتدا بر آن صدق کند مورد نهی قرار گرفته است (فاضل لنگرانی، ۱۳۹۲، صص ۱۹، ۳۲).

فقیه و مفسر معاصر، آیت‌الله جوادی آملی، نیز در بیان تفسیر «وَلَا تَعْتَدُوا» بر اطلاق این آیه تأکید می‌کند و بیان می‌دارد: «عدم ذکر متعلق نهی (لَا تَعْتَدُوا) نشان می‌دهد که از هرگونه تجاوز حق و حکم نهی شده است؛ خواه درباره اشخاص باشد یا نحوه قتل دشمن یا قوانین جنگ» (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۹، ص ۵۷۷). ایشان سپس در بیان مصادیق اعتدا می‌گوید: «گاهی اعتدا نسبت به اشخاص است، چنان که می‌فرماید: با کافرانی که سر ستیزه‌جویی ندارند و مایل اند با شما زندگی مسالمت آمیزی داشته باشند نستیزید؛ بلکه با عدالت رفتار کنید که خدا عدالت‌پیشگان را دوست دارد» (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۹، ص ۵۷۷). برخی دیگر از فقیهان و مفسران نیز از این آیه، تحریم و عدم جواز قتال با کسانی که

سر جنگ با مسلمانان ندارند استفاده کرده‌اند (مقدس اردبیلی، بی‌تا، ص ۳۰۷؛ همچنین بنگرید: خوبی، ۱۴۳۰ق، ص ۲۸۷). ضمن اینکه برخی نیز با ذکر روایتی از ابن عباس در تفسیر این آیه، مصداق اعتدال را قتل کسانی دانسته‌اند که از جنگ با مسلمانان خودداری کرده و دست صلح و دوستی به سوی مسلمانان دراز کرده‌اند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۱۱۰). بر همین اساس، برخی از مفسران و فقیهان تصریح کرده‌اند که «ظلم به کافری که در صدد ایدای مسلمانان نباشد حرام است» (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۱۶۸؛ همچنین بنگرید: مقدس اردبیلی، بی‌تا، ص ۳۰۷). بنابراین، بر اساس آنچه گفته شد، این افراد حق دارند در کنار مسلمانان زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشند و عدم رعایت این حق آنان مصداق ظلم و اعتدای منهی است؛ لذا برخی از مفسران اهل سنت هم مصداق اعتدال را تجاوز به کسانی می‌دانند که هیچ مشکل و خطری برای اسلام و مسلمانان ندارند (سید قطب، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۸۸).

درباره استدلال به این آیه، برخی با استناد به روایتی که بیان می‌دارد «هذه أول آية نزلت في القتال فلما نزلت كان رسول الله يقا تل من قاتله ويكف عن كف عنه حتى نزلت "فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَمُنَّ بِدِينِكَ وَلَا تَمُنَّ بِدِينِ الْآخَرِينَ لِكُلِّ دِينٍ عَذَابٌ عَظِيمٌ" فنسخت هذه الآية»، گفته‌اند که آیه مورد بحث با نزول برخی آیات از جمله آیه ۵ سوره توبه نسخ شده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، صص ۵۰۹-۵۱۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۳۵).

در پاسخ به این اشکال باید گفت که اولاً بر فرض صحت این مطلب، معنای آن این نیست که پس از نزول سوره براءت، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با کفاری که هیچ‌گونه تعرضی به مسلمانان نداشتند، اعم از معاهد و غیرمعاهد، ابتدائاً و فقط به دلایل اعتقادی به جنگ و قتال می‌پرداخت؛ زیرا این معنا مخالف مضمون بسیاری از آیات قرآن کریم، از جمله آیاتی است که احسان و نیکی و عدالت‌ورزی به کفاری را که متعرض قتال با مسلمانان یا اخراج آنان از دیارشان نمی‌شوند مجاز می‌شمارد، بلکه ترغیب می‌کند (منتظری، ۱۳۸۷، ص ۶۶)؛ ثانیاً همان‌گونه که برخی از مفسران معتقدند، آیات متعدد قتال بیان‌گر احکام خاص بر اثر شرایط مخصوص است، نه نسخ یا استثنا. این آیه با آیه سوره توبه از قبیل تعمیم حکم بعد از تخصیص است؛ زیرا حکم قتال در آیه اول مخصوص کسانی است که سر جنگ دارند، اما در آیه سوره توبه، حکم عامی بیان شده است. افزون بر این،

سیاق نشان می‌دهد که این آیات با هم نازل شده‌اند و احتمال نسخ درباره دو آیه‌ای که با هم نازل شده‌اند روا نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۹، ص ۶۰۳؛ همچنین بنگرید: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۶۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۱؛ طیب، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۳۵۰).

نتیجه اینکه از این آیه استفاده می‌شود غیرمسلمانان تا زمانی که تعرضی به مسلمانان نداشته باشند و خواهان زندگی صلح‌آمیز باشند، این حق برای آنان وجود دارد و کسی نمی‌تواند متعرض آنان شود.

۲-۳. آیه ۶۱ سوره انفال

آیه ۶۱ سوره انفال یکی از آیاتی است که می‌تواند درباره حق بر صلح مورداستناد قرار گیرد. خداوند در این آیه خطاب به پیامبر خود می‌فرماید: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ». از این آیه چند نکته مهم استفاده می‌شود؛ اولین نکته این است که از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که ملاک جنگ و جهاد با کفار و مشرکان «کفر و شرک» آنان نیست؛ چون در این صورت صلح با آنان جایز نخواهد بود؛ بلکه ملاک عمل با کفار چگونگی رفتار آنان با مسلمانان است.

نکته دوم آن است که گرچه برخی جواز صلح با غیرمسلمانان را از این آیه استفاده کرده‌اند (حسینی جرجانی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۷۰)، اما برخی دیگر «وجوب» صلح از آن فهمیده‌اند (زحیلی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۶۳)؛ بنابراین می‌توان گفت ظاهر عبارت «فَاجْنَحْ لَهَا» دلالت بر «امر» می‌کند؛ لذا از این امر، تکلیفی برای مسلمانان و دولت اسلامی و در مقابل، حقی برای غیرمسلمانان استفاده می‌شود. بر همین اساس، برخی از فقیهان به صراحت از این آیه «حق بر صلح» را برای غیرمسلمانان استفاده و بیان کرده‌اند: «دولت‌های غیرمسلمان اگر با مسلمانان در حال جنگ باشند و تقاضای صلح نمایند، این حق را دارند که چنانچه انگیزه آنان خدعه و فریب نباشد، تقاضای آنها از طرف حکومت اسلامی پذیرفته شود» (منتظری، ۱۳۸۳، ص ۱۱۷؛ همچنین بنگرید: جوادی آملی، ۱۳۸۸، صص ۱۳۴-۱۳۵؛ جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۱۰، ص ۲۸۴). بر همین اساس، پیامبر اکرم ﷺ نیز پیمان‌های متعدد صلح با قبایل و طوایفی امضا کرد که خواستار صلح بودند، و برخی از محققان معاصر آنها را

بیان کرده‌اند (ن.ک: احمدی میانجی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، صص ۹۷-۳۴۰).

سومین نکته آن است که به مقتضای ظاهر آیه و با توجه به آنچه در نکته دوم بیان شد، دولت اسلامی باید ضمن اینکه در روابط خود با کفار و مشرکانی که به‌رغم پیمان‌شکنی و توطئه بر ضد مسلمانان پشیمان شده و با تقاضای صلح به رفتار خصمانه خود پایان داده‌اند، رفتاری مسالمت‌آمیز داشته باشد (ن.ک: ورعی، ۱۳۹۰، ص ۸۴)، به طریق اولی، کسانی که سابقه پیمان‌شکنی یا توطئه علیه مسلمانان نداشته، هرچند غیرمسلمان باشند و متمایل به صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز با مسلمانان‌اند، باید حق آنان برای زندگی در صلح و آرامش در کنار مسلمانان به رسمیت شناخته شود.

نکته چهارم آنکه از اطلاق آیه این نکته را نیز می‌توان استفاده کرد که صلح با کفار و مشرکان نیازمند دلیل نیست؛ همین که آنها تمایل نشان دادند که نشان‌گر پشیمانی و دست‌کشیدن آنها از رفتار ناشایست خود با مسلمانان است، صلح با آنان مجاز است (ن.ک: ورعی، ۱۳۹۰، ص ۸۴). علاوه بر اینکه اگر دشمن متخاصم دست از جنگ کشید و پیشنهاد صلح داد، هرچند ممکن است در این باره نگرانی‌هایی هم از ناحیه دشمن وجود داشته باشد، با این حال، مسلمانان باید با توکل بر خدا پیشنهاد صلح را بپذیرند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۹، ص ۱۱۷) که این نشان از اهتمام فراوان اسلام به حق زندگی انسان‌ها در صلح و رویکرد صلح‌طلبانه اسلام است.

۲-۴. آیه ۹۰ سوره نساء

خداوند متعال در آیه ۹۰ سوره نساء می‌فرماید: «فَإِنْ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ لَنْ يَرْضَاهَا اللَّهُ وَلَا يَبْغِيهَا فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أَهْلَ الْبَيْتِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (سوره نساء، آیه ۹۰). این آیه از آیاتی است که حق زندگی غیرمسلمانان در صلح از آن قابل استفاده است و همان‌گونه که از کلام برخی از فقیهان و مفسران استفاده می‌شود، این آیه بر ممنوعیت تعرض به کسانی که از جنگ‌وستیز با مسلمانان باز ایستاده و کناره‌گیری نموده، دلالت دارد؛ لذا بیان کرده‌اند که مسلمانان باید آنان را به حال خود واگذارند و نباید به آنان تعدی و تعرض کنند؛ زیرا وقتی خداوند دست دشمنان را کوتاه کرد، مسلمانان نیز نباید دست‌درازی کنند. بنابراین

هنگامی که کافران خواهان زندگی مسالمت آمیز با مسلمانان هستند، مسلمانان حق تعرض به آنان را ندارند (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۲۰، ص ۱۰۵؛ همچین بنگرید: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۳۶؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۱۱۱؛ منتظری، ۱۳۸۷، ص ۶۱). وجه استدلال آن است که به قرینه موضوع بودن قتال در آیه شریفه، نفی سیل علیه غیرمسلمانان، نفی هرگونه جنگ و قتال با آنان خواهد بود و از منع جنگ و قتال با آنان و کناررفتن سایه جنگ از سر آنها، شناسایی حق زندگی مسالمت آمیز برای آنان، عرفاً قابل استفاده است.

نتیجه اینکه آنچه از آیه استفاده می شود، عدم جواز و عدم مشروعیت تعدی و تعرض به کسانی است که نه تنها سر جنگ با مسلمانان ندارند، بلکه تقاضای همزیستی مسالمت آمیز با مسلمانان دارند. بنابراین آنان حق زندگی با مسلمانان در فضای صلح آمیز را دارند.

۳. بررسی آیات دال بر جهاد ابتدایی

در برابر آیاتی که از آنها، حق کفران غیرمحراب برای زندگی در صلح استفاده می شود، آیات مربوط به تشریح جهاد ابتدایی وجود دارد که از آنها نوعی تعارض ظاهری با شناسایی حق زندگی در صلح برای غیرمسلمانان استفاده شده و این آیات، شاهدی بر عدم امکان برقراری رابطه مسالمت آمیز با کفار دانسته شده است. در این گفتار به این سؤال پاسخ خواهیم داد که آیا این آیات با حق بر صلح در تعارض هستند یا خیر.

۳-۱. آیات ۱۹۱ و ۱۹۳ سوره بقره

خداوند در این آیات می فرماید:

وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ نَفَقْتُمُوهُمْ وَأَخْرَجُوهُمْ مِّنْ حَيْثُ أَخْرَجَكُمُ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ
وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّىٰ يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِن قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ
كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ. وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا
فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ.

از این آیات، دستور قتال و جهاد با «عموم کفار و مشرکان» برداشت شده است؛ زیرا می‌فرماید هر کجا مشرکان را یافتید آنان را بکشید و همان‌گونه که شما را از شهر و دیارتان اخراج کردند، اخراج‌شان کنید و نیز با آنان بجنگید تا دیگر فتنه‌ای نباشد و دین مخصوص خدا شود. بر همین اساس برخی از مفسران، به‌قرینه عبارت «وَيَكُونُ الدِّينُ لِلَّهِ»، «رفع فتنه» را به معنای «رفع شرک» دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۶۱)؛ لذا صرف وجود شرک، دلیل بر جهاد و قتال با غیرمسلمانان دانسته شده است.

به نظر می‌رسد این برداشت از آیات فوق محل تأمل است و این آیات دلالتی بر جهاد با «عموم کفار و مشرکان» ندارد؛ زیرا اولاً قبل از این دو آیه آیه ۱۹۰ است که می‌فرماید: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»، و همان‌گونه که سیاق آیات نشان می‌دهد و مفسران نیز به آن اشاره کرده‌اند، این آیات همه یک‌باره و با هم نازل شده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۶۰؛ جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۹، ص ۶۰۳) و همان‌گونه که بیان شد، آیه ۱۹۰، حکم جنگ با کفار و مشرکانی را صادر می‌کند که سر جنگ‌وستیز با مسلمانان دارند، حال آنکه آیه ۱۹۳ حکم جنگ با «تمام مشرکان» است؛ فارغ از اینکه سر جنگ داشته باشند یا نداشته باشند. لازمه این امر، قائل شدن به نسخ آیه ۱۹۰ توسط آیه ۱۹۳ است، در حالی که احتمال نسخ درباره دو آیه‌ای که یک‌باره و با هم نازل شده‌اند صحیح نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۹، ص ۶۰۳)، بلکه این دو آیه باید با هم جمع شوند؛ یعنی هر دو با هم معنای سومی را افاده کنند. این هم‌سویی در اینجا جز این نیست که مطلق بر مقید حمل شود، هر چند مثبتین باشند.

ثانیاً برای «فتنه» دو معنا بیان شده است؛ یکی اینکه آن را مطلق شرک بدانیم. اما معنای دومی نیز برای فتنه در این آیه بیان شده که فتنه به معنای اعمال و رفتاری است که مشرکان در برابر مسلمانان انجام می‌دهند؛ مانند آزار و اذیت مسلمانان، اخراج مسلمانان از دیارشان، جلوگیری از نشر اسلام، تحریک مسلمانان به دست برداشتن از دین و عقیده‌شان و مانند آن که در این صورت آیه اطلاق نخواهد داشت و شامل همه کفار و مشرکان نخواهد شد؛ بلکه فقط «کفار و مشرکان فتنه‌گر» را در بر می‌گیرد. به نظر می‌رسد از میان این دو معنایی که برای فتنه بیان شد، معنای دوم با ظاهر آیه سازگارتر

است و مؤیدی از دیگر آیات همچون آیه ۲۱۷ همین سوره^۱ دارد. بر همین اساس، برخی از مفسران، فتنه را به «کفر و شرک همراه با آزار و اذیت مسلمانان و ایجاد مزاحمت در راه نشر دین خدا» تفسیر کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۶۲). دلیل بر این امر آن است که در آیه ۲۱۷: «صَدَّ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ»، اخراج مردم مکه از شهر و مسجدالحرام، تلاش برای منصرف ساختن از عقیده و ایمان و نیز ارتداد آنان، «فتنه» شمرده شده است (ن.ک: ورعی، ۱۳۹۰، صص ۱۹-۲۰). بر این اساس، برخی از مفسران به‌رغم آنکه فتنه را به قرینه تقابل آن با دین، به کفر و شرک معنا کرده‌اند، اما تصریح نموده‌اند که منظور از فتنه «شرک و کفر ترفندساز» است، لذا باید با فتنه و شرک آشوب‌گر مبارزه کرد، نه با شخص مشرک (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۹، صص ۶۲۴-۶۲۵)؛ ضمن اینکه آیاتی که در گفتار اول آمد نیز بر مشروعیت صلح با کفار، فارغ از عقیده‌شان، دلالت داشت.

ثالثاً هر دو آیه ۱۹۱ و ۱۹۳ سوره بقره، افراد موضوع حکم را با ضمیری مورد خطاب قرار داده‌اند که مرجع این ضمایر، عبارت «الَّذِينَ يُفَاقِلُونَكُم» در آیه ۱۹۰ است؛ بنابراین آیات ۱۹۱ و ۱۹۳ فقط به جنگ و قتال با «کسانی که سر جنگ دارند» امر می‌کند (ن.ک: سودمندی، ۱۳۹۳، ص ۲۵)، نه مطلق کفار و مشرکان.

از آنچه گفته شد استفاده می‌شود که این آیات، مطلق کفار و مشرکان را مدنظر ندارد، بلکه فقط نحوه رفتار با «کسانی که سر جنگ دارند» و یا به تعبیری «کفار متخاصم، جنگ طلب و فتنه‌گر» را بیان می‌کند. از این رو، غیرمسلمانانی که با مسلمانان سرستیز و خصومت ندارند و بر ضد آنان فتنه‌گری نمی‌کنند، نباید مورد تعرض قرار گیرند و طبق آیاتی که پیشتر ذکر شد، حق دارند با مسلمانان در محیطی مسالمت‌آمیز زندگی کنند.

۳-۲. آیه ۳۸ و ۳۹ سوره انفال

خداوند در این دو آیه می‌فرماید: «قُلْ لِلدِّينِ كَفْرُؤُا إِن يَنْتَهُوْا يُعْفَرْ لَهُمْ مَّا قَدْ سَلَفَ

۱. «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ.»

وَإِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ. وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلَّهُ لِلَّهِ. به این آیه‌ها نیز مانند آیه قبل برای اثبات وجوب جهاد با عموم کفار و مشرکان استدلال شده است؛ با این توضیح که در این آیات، فتنه به قرینه «وَيَكُونَ الدِّينُ كُلَّهُ لِلَّهِ» به شرک تفسیر شده است که در این صورت مطلق کفار و مشرکان را شامل می‌شود. پاسخ به این مطلب همان است که در آیه قبلی (آیه ۱۹۳ سوره بقره) بیان شد.

علاوه بر این، نکته‌ای که در این آیات وجود دارد و آن را مقید می‌سازد، این است که با تأمل و دقت در این آیات معلوم می‌شود که دستور جهاد با مطلق کفار و مشرکان صادر نشده است؛ بلکه جهاد با کسانی است که اموال خود را برای «صَدَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ» مصرف کرده و علیه مسلمانان مکر می‌کنند که در آیه قبل یعنی ۳۶ بیان شده است^۱ و این گونه امور، معمولاً از کفار ذی نفوذ و صاحب قدرت ساخته است، نه از مطلق کفار که قدرت و نفوذی ندارند. بنابراین فلسفه تشریح جهاد در این آیه «حفظ جامعه دینی از شر دشمنان دین» است و روشن است که دفاع از دین در برابر مهاجمان اصل مسلم و پذیرفته شده است. اگر جهاد با این گروه مشروع و واجب نباشد، معابد دینی و شعائر الهی از بین می‌رود.^۲ لذا آیه شریفه از قتال با کسانی سخن می‌گوید که متعرض دین مردم می‌شوند، نه کسانی که با دین مردم دشمنی نمی‌ورزند و مزاحمتی برای دین و عقاید آنان ندارند؛ به همین جهت در آیه مورد بحث، غایت جنگ «پایان یافتن فتنه کفار» دانسته شده، نه مسلمان شدن آنان (ورعی، ۱۳۹۰، صص ۱۹-۲۰). برخی از مفسران همچون علامه طباطبایی نیز آیه شریفه را کنایه از تضعیف «کفار فتنه‌گر» به وسیله قتال دانسته تا به کفر خود مغرور نشوند و نتوانند با قدرتی که در اختیار دارند علیه مسلمانان فتنه‌گری کنند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۹، صص ۷۵-۷۶). به همین خاطر، کافر اسیر کشته نمی‌شود، چون قدرت بر فتنه‌گری ندارد؛ لذا خداوند در این آیه «غایت جنگ را کفر و شرک» قرار

۱. «إِنَّ الدِّينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُخْشَرُونَ».

۲. «وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَهَدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا».

نداد و نفرمود با آنها بجنگید تا کفر و شرک نباشد؛ بلکه غایت قتال را رفع فتنه قرار داد. از آنچه گفته شد استفاده می‌شود که صرف کفر و شرک، علت برای وجوب قتال نیست (ن.ک: معرفت، ۱۴۲۹ق، ج ۶، ص ۲۸۳)؛ چرا که پس از بازایستادن از فتنه، کفار همچنان به کفر خود باقی بوده‌اند. بر همین اساس، برخی معتقدند که اصولاً بازگشت جهاد ابتدایی به دفاع است و همه جنگ‌های اسلامی دفاعی بوده است (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۹، ص ۵۸۶) و هدف این جنگ‌ها دفع موانع تبلیغ، یا رفع سلطه کفار بر مؤمنان، یا دفع هجوم مشرکان یا رفع آزار و اذیت آنان و مانند آن بوده است.

۳-۳. آیه ۵ سوره توبه

خداوند در آیه ۵ سوره بقره می‌فرماید: «فَإِذَا أَسْلَخَ الْأَشْهُرَ الْحُرُمَ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَخْضِرُواهُمْ وَأَقْعِدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ». این آیه قوی‌ترین دلیل بر وجوب جهاد با عموم کفار و مشرکان و لزوم قتل آنان و ممنوعیت داشتن هرگونه رابطه صلح‌آمیز با آنان است. بر اساس این آیه، مسلمانان وظیفه دارند با عموم مشرکان (بنابر اینکه «ال» در این آیه برای عموم یا جنس باشد)، جهاد کنند تا آنان اسلام بیاورند و نماز اقامه کنند و زکات بپردازند. روشن است که اقامه نماز و پرداخت زکات، نشانه مسلمان شدن و توبه از شرک نیز به معنای اسلام آوردن است.

این برداشت از آیه، محل تأمل جدی است؛ بر همین اساس لازم است مفاد آیه و نیز آیات قبل و بعد آن نیز در قالب چند نکته مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد:

نکته اول: قبل از این آیه، آیات اول تا چهارم سوره توبه یا برائت است. آیه اول این سوره، «بَرَاءَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ»، درباره برائت از «مشرکان معاهد ولی پیمان‌شکن» است. هم استثنای «مشرکان معاهد ولی وفادار به پیمان» در آیه چهارم: «إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوا شَيْئًا وَكَمْ يَظَاهَرُونَ عَلَيْكُمْ آخِذًا فَأَتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» قرینه این تفسیر است، و هم شأن نزول آیه.

نکته دوم: آیه سوم: «وَأَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ»، اعلان عمومی برائت است از «مشرکان پیمان شکن» که در آیه اول از آن سخن گفته شد، تا مردم بدانند که دلیل تعرض به آنان چیست؛ بنابراین «ال» در «المشکرین» در آیه سوم، «ال عهد ذکری» است؛ یعنی به مشرکان پیمان شکن اشاره دارد، نه عموم مشرکان؛ لذا «ال» برای عموم یا جنس نیست (ن.ک: معرفت، ۱۴۲۹ق، ج ۶، ص ۲۸۲).

نکته سوم: از آنچه بیان شد معلوم می شود که موضوع این آیات عموم مشرکان نیست، بلکه آن دسته از «مشرکان هم پیمان» با مسلمانان هستند که «پیمان شکنی» کرده اند. بنابراین شدت و حدتی که در آیه پنجم در برخورد با آنان مشاهده می شود، به خاطر نقض عهد و پیمان از سوی آنان است، نه به دلیل مشرک بودن آنان. بر این اساس، مشرکان زیادی که در سراسر حجاز بودند و پیمانی با مسلمانان نداشتند و تعرضی هم به مسلمانان نداشتند، بلکه سرگرم زندگی خود بودند، تکلیف قتال با آنان از این آیه استفاده نمی شود؛ چون این امر مستلزم نسخ آیات متعددی است که جواز و محبوبیت صلح با غیر مسلمانان و رعایت عدالت در مواجهه با آنان را مقرر کرده است که پیشتر بیان شد. بر همین اساس، برخی از صاحب نظران (خامنه ای، ۱۳۸۵، ص ۲۶) تصریح کرده اند که آیات اول سوره برائت، در بردارنده حکمی خاص درباره گروهی خاص از مشرکان است، نه اینکه حکمی عام و شامل همه گروه های کافر در همه زمان ها باشد.

نکته چهارم: از دستور به مسلمانان برای وفادار ماندن به پیمان با «مشرکان معاهد» تا پایان مدت قرارداد که در آیه چهارم بیان شد، استفاده نمی شود که پس از اتمام قرارداد باید با آنان جنگید؛ لذا نمی توان حکم قتال با «مشرکان معاهد پیمان شکن» را درباره این گروه ساری و جاری دانست (ن.ک: ورعی، ۱۳۹۰، صص ۳۳-۳۴).

بنابراین از این آیه نمی توان وجوب جهاد با عموم مشرکان را استفاده کرد.

۳-۴. آیه ۳۶ سوره توبه

خداوند در آیه ۳۶ سوره توبه می فرماید: «وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ». درباره این آیه شریفه گفته شده است که اصطلاح

«كَافَّةً» از ادات عموم است؛ از این رو، بر وجوب جهاد و قتال با عموم مشرکان دلالت دارد. درباره این برداشت از آیه باید گفت که در خود آیه، علت قتال با عموم مشرکان بیان شده است و آن جنگ و قتال آنان با عموم مسلمانان است و چون مشرکان با عموم مسلمانان می‌جنگند، مسلمانان نیز وظیفه دارند با عموم مشرکان قتال کنند. معنای این سخن آن است که اگر آنان با عموم مسلمانان سر جنگ نداشتند، مسلمانان نیز موظف به جنگ با آنان نبودند. به عبارت دیگر، جهاد در این آیه جنبه عکس‌العمل به رفتار جنگ‌افروزانه کفار با همان کیفیت دارد. علاوه بر این، اگر آیه را هم عام بگیریم و دلالت بر وجوب جهاد با همه مشرکان کند، به وسیله آیاتی که دستور قتال با کفاری را داده که علیه مسلمانان فتنه می‌کنند و از شهر و دیارشان اخراج می‌کنند و نقض پیمان می‌کنند و با آیه فوق تعارض دارند، تخصیص می‌خورد و وجوب جهاد منحصر به کفار و مشرکانی خواهد شد که علیه مسلمانان فتنه و توطئه می‌کنند. به تعبیر برخی فقیهان، آیاتی که در آنها موضوع قتال یا جهاد با دشمنان به صورت مطلق مطرح شده است را باید حمل بر آیات مقید کرد که این آیات، اطلاق سایر آیات جهاد را مقید می‌سازد (ن.ک: منتظری، ۱۳۸۷، ص ۶۳). همچنین می‌توان گفت که چون همه مشرکان در همه زمان‌ها با مسلمانان جنگ نداشته‌اند، حکم آیه منحصر به همان مشرکان عصر رسول خدا ﷺ است و حکم عامی درباره همه مشرکان از آیه به دست نمی‌آید (ن.ک: ورعی، ۱۳۹۰، ص ۳۷). به عبارت دیگر، این آیات مربوط به مشرکان و کفار مکه است که با رسول خدا ﷺ و مسلمانان سر جنگ داشته‌اند، نه مطلق کفار.

نتیجه‌گیری

آیات متعددی از قرآن کریم، بر این مسئله دلالت دارد که جنگ و قتال با کسانی که سر جنگ‌وستیز با مسلمانان ندارند و خواهان زندگی مسالمت‌آمیز هستند، اعتدا و تجاوز از حدود الهی و ممنوع است. البته در مقابل این آیات، آیات دیگری نیز در قرآن کریم وجود دارد که ظهور در وجوب جهاد ابتدایی و جنگ با همه کافران دارد که با توجه به قرائنی که در خود این آیات وجود دارد و آیات دیگری که از صلح و سازش با کافران

غیرمعاند سخن می‌گوید، باید این آیات را حمل بر کسانی کرد که با مسلمانان سرستیز و جنگ دارند.

بنابراین، غیرمسلمانان حق دارند در فضای صلح‌آمیز با مسلمانان زندگی کنند. بر این اساس، دولت اسلامی مجاز است با دولت‌های دیگر که با مسلمانان و دین و آیین آنان سر جنگ‌وستیز ندارند و مسلمانان را مورد اذیت و آزار قرار نمی‌دهند و خواهان روابط حسنه با آنان هستند، روابط مسالمت‌آمیز و عادلانه برقرار کنند. از این رو، آیات قرآن کریم بیان‌گر حکم کلی در چگونگی رابطه مسلمانان با غیرمسلمانان است که نه تنها برای صدر اسلام، بلکه برای امروز و فردا نیز ثابت است که بر اساس آن مسلمانان موظف‌اند که اگر غیرمسلمانان حتی در عین کافر بودن، با اسلام و مسلمانان سر جنگ‌وستیز نداشته باشند و یا تمایل داشته باشند با مسلمانان زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشند، با آنها رابطه صلح‌آمیز برقرار سازند؛ البته نه رابطه‌ای که با برادران مسلمان خود دارند و نه رابطه‌ای که موجب نفوذ آنها در میان مسلمانان گردد. پذیرش این مسئله، این تکلیف را متوجه دولت‌ها می‌سازد که در روابط بین‌المللی خود از توسل به جنگ و زور خودداری کنند و در مقابل، برای افراد و ملت‌ها این حق به وجود می‌آید که در صلح و آرامش زندگی کنند.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

۱. آلوسی، محمود. (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲. ابن فارس، احمد. (۱۴۱۴ق). معجم مقاییس اللغة. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دارالفکر.
۴. احمدی میانجی، علی. (۱۴۱۹ق). مکاتیب الرسول. تهران: مؤسسه دارالحدیث.
۵. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۵). تسنیم. قم: مرکز نشر اسراء.
۶. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۸). روابط بین الملل در اسلام. قم: مرکز نشر اسراء.
۷. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۱۰ق). الصحاح: تاج اللغة وصحاح العربیة. بیروت: دارالعلم للملایین.
۸. حسینی جرجانی، سیدامیر ابوالفتوح. (۱۴۰۴ق). آیات الاحکام. تهران: انتشارات نوید.
۹. حسینی واسطی زبیدی، سیدمحمد. (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: دارالفکر.
۱۰. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۸۵). مهاده: قرارداد ترک مخاصمه و آتش بس. مجله علوم سیاسی، ۹(۳۳)، صص ۱۳-۵۸.
۱۱. خمینی، سیدروح الله. (۱۴۰۹ق). تحریر الوسیله. قم: مؤسسه دارالعلم.
۱۲. خوانساری، سیداحمد. (۱۴۰۵ق). جامع المدارک فی شرح مختصر النافع. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۳. خویی، سیدابوالقاسم. (۱۴۱۳ق). منهاج الصالحین. قم: نشر مدینه العلم.
۱۴. خویی، سیدابوالقاسم. (۱۴۳۰ق). البیان فی تفسیر القرآن. قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی.

۱۵. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳). لغت‌نامه دهخدا. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ القرآن. بیروت - دمشق: دارالقلم - الدار الشامیه.
۱۷. زحیلی، وهبه. (۱۴۱۲ق). آثار الحرب فی الفقه الاسلامی. بیروت: دارالفکر.
۱۸. زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل وعیون الأفاویل فی وجوه التأویل. بیروت: دارالکتب العربی.
۱۹. سید قطب. (۱۴۱۹ق). فی ظلال القرآن. بیروت: دارالشروق.
۲۰. شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۰ق). الروضة البهیة فی شرح اللمعة دمشقیة. قم: داوری.
۲۱. شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۳ق). مسالک الأفهام إلی تنقیح شرایع الإسلام. قم: مؤسسة المعارف الاسلامیه.
۲۲. طباطبائی، سیدعلی. (۱۴۱۸ق). ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل. قم: مؤسسة آل البيت.
۲۳. طباطبائی، سیدمحمدحسین. (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۲۴. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو.
۲۵. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۱۲ق). تفسیر جوامع الجامع. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۲۶. طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دارالمعرفة.
۲۷. طریحی، فخرالدین. (۱۴۱۶ق). مجمع البحرین. تهران: کتاب فروشی مرتضوی.
۲۸. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). التبیان فی تفسیر القرآن. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۲۹. طیب، عبدالحسین. (۱۳۶۹). اطیب البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات اسلام.

۳۰. علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۴ق). تذکره الفقهاء. قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
۳۱. فاضل لنکرانی، محمدجواد. (۱۳۹۲). تولید و استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی از دیدگاه فقه اسلامی. فصلنامه حقوق اسلامی، ۱۰(۳۹)، صص ۷-۳۴.
۳۲. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله. (۱۳۶۹). کنز العرفان فی فقه القرآن. تهران: انتشارات مرتضوی.
۳۳. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ق). کتاب العین. قم: نشر هجرت.
۳۴. فضل‌الله، سیدمحمدحسین. (۱۴۱۹ق الف). تفسیر من وحی القرآن. بیروت: دارالملاک.
۳۵. فضل‌الله، سیدمحمدحسین. (۱۴۱۹ق ب). کتاب الجهاد. بیروت: دارالملاک.
۳۶. فیومی، احمد بن محمد. (۱۴۰۵ق). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی. قم: دارالهجرة.
۳۷. قرشی، سیدعلی اکبر. (۱۳۷۷). قاموس قرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۸. مشکینی، علی. (بی تا). مصطلحات الفقه. قم: نشر الهادی.
۳۹. مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴۰. معرفت، محمدهادی. (۱۴۲۹ق). التفسیر الأثری الجامع. قم: مؤسسه التمهید.
۴۱. معین، محمد. (۱۳۷۵). فرهنگ فارسی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۴۲. مقدس اردبیلی، احمد. (بی تا). زبده البیان فی أحكام القرآن. تهران: مکتبه المرتضویه.
۴۳. مکارم شیرازی، ناصر؛ همکاران. (۱۳۷۷). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۴. منتظری، حسینعلی. (۱۳۸۳). رساله حقوق. تهران: انتشارات سراجی.
۴۵. منتظری، حسینعلی. (۱۳۸۷). حکومت دینی و حقوق انسان. قم: ارغوان دانش.
۴۶. منتظری، حسینعلی. (۱۴۰۹ق). دراسات فی ولایة الفقیه وفقه الدولة الاسلامیه. قم: نشر تفکر.
۴۷. نجفی، محمدحسن. (۱۹۸۱م). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۴۸. وحید بهبهانی، محمدباقر. (۱۴۲۶ق). حاشیه الوافی. قم: مؤسسة العلامة المجدد الوحيد البهبهانی.

۴۹. ورعی، سیدجواد. (۱۳۹۰). بررسی فقهی اصل در روابط خارجی دولت اسلامی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

50. Declaration on the Right to Peace, 19 December 2016.

51. Promotion of peace as a vital requirement for the full enjoyment of all human rights by all, 18 December 2014.

52. Resolution 5/XXXII of the UN Commission on Human Rights. 27 February 1976.

53. The ASEAN Human Rights Declaration, 18 November 2012.

54. UN General Assembly Resolution 71/189, 19 December 2016.



References

* The Holy Quran.

1. Ahmadi Mianji, A. (1419 AH). *Makatib al-Rasoul*. Tehran: Dar al-Hadith Institute. [In Arabic]
2. Allameh Heli, H. (1414 AH). *Tadkirat al-Foqaha*. Qom: Alulbayt Institute. [In Arabic]
3. Alusi, M. (1415 AH). *Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Quran al-'Azeem al-Sab'a al-Mathani*. Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah. [In Arabic]
4. Declaration on the Right to Peace, 19 December 2016.
5. Dehkhoda, A. A. (1373 AP). *Dehkhoda dictionary*. Tehran: Institute of Publishing and Printing, University of Tehran. [In Persian]
6. Fadhil Miqdad, M. (1369 AP). *Kanz al-Irfan fi Fiqh al-Qur'an*. Tehran: Mortazavi Publications. [In Persian]
7. Farahidi, K. (1410 AH). *Kitab al-Ain*. Qom: Hijrat Publications. [In Arabic]
8. Fayumi, A. (1405 AH). *Al-Misabah Al-Munir fi Gharib Al-Sharh Al-Kabir le Rafi'i*. Qom: Dar al-Hijrat. [In Arabic]
9. Fazel Lankarani, M. J. (1392 AP). Production and use of weapons of mass destruction from the perspective of Islamic jurisprudence. *Journal of Islamic Law*, 10(39), pp. 7-34. [In Persian]
10. Fazlullah, S. M. H. (1419 AH b). *Kitab al-Jihad*. Beirut: Dar al-Malak. [In Arabic]
11. Fazlullah, S. M. H. (1419 AH). *Tafsir min Vahy al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Malak. [In Arabic]
12. Hosseini Jorjani, S. A. (1404 AH). *Ayat al-Ahkam*. Tehran: Navid Publications. [In Arabic]
13. Hosseini Waseti Zubeiydi, S. M. (1414 AH). *Taj al-Arous min Jawahir al-Qamous*. Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
14. Ibn Faris, A. (1414 AH). *Mujam Maqa'is al-Luqah*. Qom: Islamic Propaganda Office Publications. [In Arabic]
15. Ibn Manzur, M. (1414 AH). *Lisan al-Arab*. Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
16. Javadi Amoli, A. (1385 AP). *Tasnim*. Qom: Esraa Publishing Center. [In Persian]



17. Javadi Amoli, A. (1388 AP). *International Relations in Islam*. Qom: Esraa Publishing Center. [In Persian]
18. Johari, E. (1410 AH). *Al-Sahah: Taj al-Luqah va Sahah al-Arabiyyah*. Beirut: Dar Al-Ilm le al-Mala'een. [In Arabic]
19. Khamenei, S. A. (1385 AP). Mahadeneh: Contract to leave the conflict and ceasefire. *Journal of Political Science*, 9(33), pp. 13-58. [In Persian]
20. Khansari, S. A. (1405 AH). *Jame' al-Madarik fi Sharh Mukhtasar al-Nafi'*. Qom: Ismailian Institute. [In Arabic]
21. Khoei, S. A. (1413 AH). *Minhaj al-Salehin*. Qom: Madinat al-Ilm Publications. [In Arabic]
22. Khoei, S. A. (1430 AH). *Al-bayan fi Tafsir al-Qur'an*. Qom: Imam Al-Khoei's Works Revival Institute. [In Arabic]
23. Khomeini, S. R. (1409 AH). *Tahrir al-Wasilah*. Qom: Dar al-Ilm Institute. [In Arabic]
24. Maarifat, M. H. (1429 AH). *Al-Tafsir al-Athari al-Jame'*. Qom: Al-Tamhid Institute. [In Arabic]
25. Makarem Shirazi, N. et al. (1377 AP). *Tafsir Nemouneh*. Tehran: Dar al-kotob al-Islamiyah. [In Persian]
26. Meshkini, A. (n.d.). *Mustalahat al-Fiqh*. Qom: Al-Hadi Publications.
27. Moein, M. (1375 AP). *Persian Dicationary*. Tehran: Amirkabir Publications. [In Persian]
28. Montazeri, H. A. (1383 AP). *Risalah al-Hoquq*. Tehran: Saraei Publications. [In Persian]
29. Montazeri, H. A. (1387 AP). *Religious government and human rights*. Qom: Arqawan Danesh. [In Persian]
30. Montazeri, H. A. (1409 AH). *Dirasat fi Wilayah al-Faqih va Fiqh al-Dolat al-Islamiyah*. Qom: Tafakor Publications. [In Arabic]
31. Moqaddas Ardabili, A. (n.d.). *Zobdah al-Bayan fi Ahkam al-Qur'an*. Tehran: Mortazavi Library.
32. Mustafavi, H. (1368 AP). *Al-Tahqiq fi Kalamat al-Quran al-Karim*. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Persian]

33. Najafi, M. H. (1981). *Jawahir al-Kalam fi Sharh Shara'e al-Islam*. Beirut: Dar Ihya al-Toras al-Arabi. [In Arabic]
34. Promotion of peace as a vital requirement for the full enjoyment of all human rights by all, 18 December 2014.
35. Qurashi, S. A. A. (1377 AP). *The Qur'an Dictionary*. Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah. [In Persian]
36. Ragheb Isfahani, H. (1412 AH). *Mufradat Alfaz al-Qur'an*. Beirut - Damascus: Dar al-Qalam - Al-Dar al-Shamiya. [In Arabic]
37. Resolution 5/XXXII of the UN Commission on Human Rights. 27 February 1976.
38. Sayed Qutb. (1419 AH). *Fi Zilal al-Qur'an*. Beirut: Dar Al-Shorouq. [In Arabic]
39. Shahid Thani, Z. (1410 AH). *Al-Rawzah al-Bahiyah fi Sharh al-Lum'at al-Dameshqiyyah*. Qom: Davari. [In Arabic]
40. Shahid Thani, Z. (1413 AH). *Masalik al-Afham ila Tanqih Shara'e al-Islam*. Qom: Al-Ma'arif al-Islamiyah Institute. [In Arabic]
41. Tabari, M. (1412 AH). *Jame' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Dar Al-Ma'rifah. [In Arabic]
42. Tabarsi, F. (1372 AP). *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. Tehran: Nasser Khosrow.
43. Tabarsi, F. (1412 AH). *Tafsir Jawame' al-Jame'*. Qom: Qom Seminary Management Center. [In Arabic]
44. Tabatabaei, S. A. (1418 AH). *Riyadh al-Masa'il fi Tahqiq al-Ahkam be al-Dala'il*. Qom: Alulbayt Foundation. [In Arabic]
45. Tabatabaei, S. M. H. (1390 AH). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Mu'sisah al-A'almi le al-Matbu'at. [In Arabic]
46. Tarihi, F. (1416 AH). *Majma' al-Bahrain*. Tehran: Mortazavi Bookstore. [In Arabic]
47. Tayyib, A. (1990). *Al-Tayyib Al-Byan Fi Tafsir Al-Quran*. Tehran: Islam Publications.
48. The ASEAN Human Rights Declaration, 18 November 2012.

49. Tusi, M. (1409 AH). *Al-Tebyan fi Tafsir al-Qur'an*. Qom: Maktab al-A'alam al-Islami. [In Arabic]
50. UN General Assembly Resolution 71/189, 19 December 2016.
51. Vahid Behbahani, M. B. (1426 AH). *Hashiyah Al-Wafi*. Qom: Al-Allameh Al-Mujadid al-Wahid al-Behbahani Institute. [In Arabic]
52. Varaei, S. J. (1390 AP). *Jurisprudential study of the principle in foreign relations of the Islamic State*. Qom: Research Institute for Hawzah and University. [In Persian]
53. Zamakhshari, M. (1407 AH). *Al-Kashaf an Haqa'eq Qawamiz al-Tanzil va Oyoun al-Aqawil fi Vojouh al-Ta'awil*. Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi. [In Arabic]
54. Zoheili, W. (1407 AH). *Athar al-Harb fi al-Fiqh al-Islami*. Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

